

# تطور تاریخی و پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود

## تحلیل خواجه نصیرالدین طوسی

هاشم قربانی\*

### چکیده

نظریه اصالت وجود یا ماهیت در اندیشه‌های پیشاصدرایی هرچند دارای طرحی نظام‌مند نیست، اما استوار بر پیش‌انگاره‌هایی است که کشف آنها رویکرد اندیشمندان مسلمان را در ترسیم مسئله روشن می‌سازد. خواجه نصیرالدین طوسی، مواضع معرفتی خود را در برابر آن پیش‌انگاره‌ها تبیین کرده است. در این جستار، به برخی از پیش‌انگاره‌های اصالت وجود یا ماهیت در تصویرسازی طوسی پرداخته شده است. براین اساس: (۱) مسئله زیادت وجود و ماهیت و چگونگی آن، (۲) شناساندن ارتباط وجود و ماهیت، (۳) جایگاه تحقق این ارتباط: خارج یا ذهن؟ و (۴) مصداق‌سنجی تحلیل یاد شده و تحقق‌داشت ماهیت و وجود در خارج یا تأکید بر تحقق انحصاری

\* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین؛ ghorbani90@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۲ تاریخ تأیید: ۹۵/۳/۱۱



یکی از آن دو، از این پیشفرضها محسوب میشود. طوسی با تحلیلهای خود در هریک از مواضع یادشده رویکردی اخذ میکند که میتوان همسویی یا عدم‌واگرایی او را با اصالت‌بخشی به وجود نشان داد. از اینرو، هرچند نظریه اصالت وجود بعنوان یک مسئله برای طوسی مطرح نبود، اما پیش‌انگاره‌های معرفتی او در باب وجود و ماهیت سازگار با این نظریه است. خط سیر ارتباطی طوسی - صدرایی را میتوان با تبیین مواضع طوسی در باب آن پیش‌انگاره‌ها و تأثیر او بر ملاصدرا تحلیل کرد.

**کلیدواژه‌ها:** خواجه طوسی، تطور تاریخی، پیش‌انگاره، اصالت یا اعتباریت وجود و ماهیت

\* \* \*

### طرح مسئله

پیشینه مسئله «اصالت و اعتباریت وجود/ماهیت» استوار بر پیشفرضها، مبانی و تحلیلهای خاصی از وجود و ماهیت است که کشف آنها در فهم دگردیسی تاریخی این مسئله ضروری است. رویکرد خواجه نصیرالدین طوسی بدین امر، جایگاه تاریخی او را روشن میکند. این مسئله، در آغاز توسط میرداماد طراحی شد. او از میان این دوگانه، اصالت را به ماهیت داد. این طراحی بمعنای مسئله‌سازی نوین در فلسفه اسلامی است، اما این مسئله، سابقه تاریخی در اندرون مسائل پیشین دارد. باعتقاد استاد مطهری تا عصر میرداماد و ملاصدرا سخنی از اصالت یا اعتباریت وجود/ماهیت مطرح نبوده است. برپایه گزارش استاد مطهری، میرداماد برغم داشتن صبغه مشائی در اندیشه‌ها و نظام معرفتی، از اصالت ماهوی جانبداری میکرد و سپس ملاصدرا در گام دوم حیات فکری خود، از مرحله پذیرش اصالت‌دادگی به ماهیت به مقام وارheidگی و گذر از آن و دستیابی به اندیشه اصالت‌بخشی به وجود رسید.<sup>(۱)</sup> یزدان‌پناه طرح این مسئله را به شیخ اشراق نسبت میدهد و معتقد است در فلسفه او این بحث آمده است.<sup>(۲)</sup> استاد مطهری برخلاف وی، معتقد است در هیچیک از کتابهای سهروردی مسئله اصالت وجود یا ماهیت مطرح نیست و اینکه از بین هستی و چیستی یکی را باید انتخاب کرد، اساساً برای شیخ اشراق مطرح نبوده است.<sup>(۳)</sup> در مقام داوری میتوان اذعان داشت بسیاری از پیش‌انگاره‌های مسئله اصالت وجود/ماهیت در اندیشه اندیشمندان مسلمان حضور داشته است؛ هرچند به مقام طرح



یک مسئله تدوین یافته نرسیده است. سخن از ماهیت و وجود آشکارا بعد از فارابی و در آثار ابن سینا، سهروردی و اندیشمندان قرن هفتم مطرح می‌گردد. بحث از اعتباری‌انگاری وجود نزد شیخ اشراق امری روشن است، هرچند که باید مراد از اعتباری بودن را در ترازوی سنجش نهاد و رویکرد او را در قبال ذهنی یا خارجی و معقول اولی و ثانی تعیین کرد. تمایز ماهیت و وجود و مباحث ناظر بر آن در تفاسیر فلسفی بخصوص در آثار اندیشمندان قرن هفتم و هشتم حضوری گسترده دارد و برپایه این پیشینه می‌توان سخن از داده‌های خام در طراحی اصالت این دو مسئله گفت.

علت بی‌توجهی به این مسئله را خواه بسبب مطرح نبودن مسئله بدانیم<sup>(۴)</sup> و یا معلول فقر زبان فلسفی و یا بی‌آشنایی با واژگان بینگاریم<sup>(۵)</sup> و خواه بسبب بی‌مورد بودن نزاع در چنین مواردی قلمداد کنیم<sup>(۶)</sup>، به هر روی، باید پذیرفت تصریح روشنی در فلسفه مشاء از پاسخ بدین مسئله وجود ندارد. برپایه این عوامل، انگاره‌های متعددی در مراحل بعدی تفکر فلسفی نسبت به اصالت ماهوی یا وجودی بودن مشائیان سابق طراحی شده است؛ برخی همچون میرداماد بر انگاره اصالت ماهوی در مشاء تأکید کرده‌اند<sup>(۷)</sup> و برخی دیگر نظیر ملاصدرا، سبزواری<sup>(۸)</sup>، زنوزی<sup>(۹)</sup>، علامه طباطبایی و آشتیانی<sup>(۱۰)</sup>، تصویرسازی اصالت وجودی را به مشاء نسبت داده‌اند. این پایان نزاع در مرحله انتساب نیست؛ تصویرهای دیگری نیز از این انتسابها وجود دارد. جوادی آملی قول مشاء را به اصالت وجود نزدیکتر دانسته<sup>(۱۱)</sup> و یزدان‌پناه، ایشان را قائل به اصالت وجود و ماهیت هر دو میدانند.<sup>(۱۲)</sup> می‌توان ادعا کرد این واگرایی در انتساب، معلول توجه انحصارگرایانه به مقدمات، مبانی و معانی مفهوم‌شناختی مسئله «اصالت و اعتباریت وجود/ماهیت» است که با مشاهده مطالب پراکنده مشائیان از لابلائی آثار آنها، همراه بوده است.

این مسئله اگرچه بصورت مسئله‌ی مدون در فلسفه مشاء طراحی نشده است، اما بصورت ضمنی و حاشیه‌یی، معنای آن در آثار ایشان قابل رصد است؛ زیرا بسیاری از مقدمات و مبانی این بحث، پیش از ملاصدرا مطرح است و با نگاهی تاریخی به سیر تطور آن، می‌توان دیدگاه مشاء را بازجست. فراتر آنکه طرح این مسئله در مباحث خود میرداماد نیز وام‌گرفته از پیشینه و انگاره‌هایی بود که پیش از وی اگرچه نه به شکل کنونی، اما بعنوان مسائل جدی زمان مطرح بود که بسان گلوله برفی کوچکی از فارابی آغاز تا به سوق‌دادن میرداماد به این مسئله با شکل کنونی انجامید و سپس به ملاصدرا و اینک به پساصدرائیان و منتقدان آن رسید.

۹



هشتم قریلی؛ تطور تاریخی و پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود در تحلیل خواجه نصیرالدین طوسی

نکته مهم آنکه همه صاحب‌نظران مشاء در دوره اسلامی، اعم از ابن‌سینا و پیروان او (بهمینار، لوکری و ...) و منتقدان مشاء (فخررازی، غزالی، شیخ‌اشراق) و دیگر مشائیان (فارابی، ابن‌رشد و ...) و حتی احیاگران مشاء (خواجه نصیرالدین طوسی)، در این خصوص رأی یکسانی نداشته‌اند، بنابراین در رصد دیدگاه ایشان باید بنحو فیلسوف‌محور اقدام کرد و هریک از آنها را بنحو مجزا بررسی نمود.

در این جستار با بررسی سیر تطور تاریخی مسئله «اصالت و اعتباریت وجود/ماهیت»، به بررسی پاسخ خواجه‌نصیرالدین طوسی می‌پردازیم. اینکه طوسی چه رویکردی در این مسئله دارد؟ مسائل و نکات پیدا و پنهان معطوف بر این مسئله در آثار طوسی تأییدکننده جانبداری او از کدامیک از این دو ساحت است؟ طوسی بسان شیخ‌اشراق، اعتباری بودن وجود را بیان میدارد. برخی افراد از این نکته اصالت ماهوی بودن طوسی را نتیجه گرفته‌اند. اما سؤال آن است که گذشته از این خرده‌اشارات و با عنایت به تحلیل معانی واژگان اخذ شده در این مسئله، آیا با نگاهی سیستمی نیز میتوان خواجه را موفق بر این تصویرسازی دانست و یا باید از آن فاصله گرفت و او را زمینه‌ساز (نه‌طراح) طراحی اصالت وجودی دانست که در درون اندیشه نظام‌مند خود صبغه آن را دارد؟ و یا اینکه تصویری فراتر از اندیشه‌های خواجه اخذ میشود بگونه‌یی که واگرایی در قائل‌شدن به اصالت وجود و ماهیت ندارد، بشکلی که حائلی سرسختانه میان آنها باشد و «یای» حاکم بر میان آن دو چنان باشد که حالت صفر و یک به خود ببیند، بلکه رویکردی اعتدال‌گونه در اندیشه‌های او نسبت به این مسئله کشف کنیم که در اصالت‌بخشی به وجود و ماهیت هردو آنها را لحاظ کند؟ بدین‌منظور کشف مقدمات و مبانی مسئله و همچنین مفاهیم این مسئله در طراحی تحلیل طوسی از آن ضروری است. سیر تطور تاریخی مسئله در رصد دیدگاه خواجه طوسی رهگشاست؛ زیرا خواجه پلی بر حکمت متعالیه‌یی است که از بوعلی آغاز و به ملاصدرا می‌انجامد.

## ۱۰. بنیادهای تاریخی و پیش‌انگاره‌های معرفتی مسئله

مسئله «اصالت و اعتباریت وجود/ماهیت»، مسئله حوزه اصفهان است. برای رصد دیدگاه اندیشمندان پیش از این حوزه، باید پیشینه تاریخی این مسئله و فرایند مسئله‌سازی آن آشکار گردد. بلحاظ تاریخی، مسئله اصالت وجود یا ماهیت، استمرار بحث از مسئله «زیادت وجود بر ماهیت» است؛ یعنی تمایز و تغایر وجود و ماهیت.<sup>(۱۳)</sup> فارابی نخستین کسی است که به زیادت وجود بر ماهیت اشاره کرده است. پیش از فارابی، فلاسفه مشائی



- ارسطویی بسبب تفکر اثباتی و ذهن‌گرایی به وجود توجه‌ی نداشتند و فارابی با چنین توجه‌ی نقطه‌عطفی در این ماجراست. البته او خود با نگرشی ذهنی و مفهومی مسئله تغایر وجود از ماهیت را در ذهن انسان و تعقل آدمی مطرح کرد.<sup>(۱۴)</sup> طرح این مسئله توسط وی، بنحو مستقل و با باب و فصلی جداگانه نبود و او در لابلاهای دیگر مباحث به این مسئله اشاره کرده است. ابن‌سینا این مباحث را گسترش داد. مسئله «زیادت وجود بر ماهیت» در آغاز در مفهومی مبهم در مرز میان مصداق و مفهوم و خارج و ذهن بیان میگشت. این مسئله بسان تحلیلهای روشنگرانه دوران پساصدرایی که بر جدانگری زیادت و تغایر در ساحت ذهنی و وجودی- خارجی استوار است، نبوده و همواره در هاله‌ی از ابهام بیان گشته است. فارابی در توضیح برهان امکان در اثبات واجب‌الوجود، چیستی اشیاء موجود در خارج را با وجود و هستی آن تمایز داد و با توضیح «زیادت وجود بر ماهیت» در مرتبه بعد، از رابطه وجود و ماهیت پرسش کرد. پاسخ به مسئله «رابطه وجود و ماهیت»، همان مسئله‌ی است که با استمرار در تاریخ فلسفه توسط ابن‌سینا و شاگردانش و سپس منتقدان مشاء، شیخ‌اشراق و خواجه نصیرالدین و مکتب شیراز، اندک- اندک زمینه را برای طرح از مسئله «اصالت وجود یا ماهیت» فراهم نمود و در زمان میرداماد بدین شکل طرح شد: (۱) وجود و ماهیت متغایرنند. (۲) چنین رابطه‌ی در خارج دارند. (۳) پس این واقعیت خارجی، مصداق بالذات وجود است یا ماهیت؟ همین پرسش سوم، پرسش از اصالت و اعتباریت وجود یا ماهیت است. سه گام تمایز، ارتباط و مصداق‌شناسی بمتابه پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود یا ماهیت است. بدیگر سخن اصالت وجود/ ماهیت وابسته به گونه‌ی تمایز میان آن دو و سپس بررسی کیفیت ارتباط آنها و در نهایت واقعیت‌سنجی و واقعیت‌پذیری یکی از آن دو است.

میتوان سیر تاریخی مسئله را در نموداری ترسیم کرد:

#### سیر تطور تاریخی مسئله

۱. زیادت و تغایر وجود از ماهیت (در عالم ذهن یا در عالم خارج؟)
۲. تشخیص نوع رابطه وجود و ماهیت در واقعیات خارجی (بحث از عروض وجود بر ماهیت)
۳. کیفیت عروض وجود بر ماهیت؟ ذهنی یا خارجی؟
۴. واقع خارجی مصداق بالذات کدامین امر است؟ وجود یا ماهیت؟ (پیشفرض: هر شیء، مصداق بالذات یک چیز است در غیر اینصورت دو شیء میشود و نه یک شیء).
۵. بحث از اصالت وجود یا ماهیت؟

۱۱



سال هفتم، شماره اول  
تابستان ۱۳۹۵  
صفحات ۷-۳۴

هشتم قریلی؛ تطور تاریخی و پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود در تحلیل خواجه نصیرالدین طوسی

مشائیان و منتقدان مشاء، بسان فارابی و ابن‌سینا، فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی به دو مطلب نخست بعنوان مسئله پرداختند و از اینرو، در آثار ایشان پاسخ آشکاری به آن یافت میشود. اما بحث از ذهنی بودن زیادت یا معطوف به واقعیت خارجی بودن آن و لحاظ مصداقی زیادت، تا حدی پیچیده و مبهم است. مسئله دوم، یعنی بیان رابطه وجود و ماهیت، همان مسئله‌یی است که پاسخ آن، بحث از عروض وجود بر ماهیت را در کلمات ابن‌سینا بمنصه ظهور نشانده و همین پاسخ بوعلی زمینه‌یی شد تا منتقدان و شارحان وی نظیر فخررازی، ابن‌رشد، خواجه طوسی، شیخ‌اشراق و دیگران، به سؤال سوم، یعنی سؤال از کیفیت عروض وجود بر ذهن در عبارات ابن‌سینا - که آیا مقصود وی از این عروض، عروض ذهنی است یا خارجی - بپردازند. سؤال از کیفیت عروض وجود بر ماهیت در ذهن یا در خارج، مسئله‌یی را پیش کشید که اگر وجود عارض بر ماهیت است - چه ذهناً چه خارجاً - واقعیت خارجی، مصداق بالذات کدامین است؟ هستی یا ماهیت؟ البته این پرسش خود دارای پیشفرضی است که فلاسفه پیشین، دانسته یا ندانسته با آن روبرو بوده و برخورداری از این پیشفرض یا عدم برخورداری از آن در ذهن فیلسوف، سبب پاسخهای متفاوت به مسئله چهارم شده است. پیشفرض این سؤال آن است که واقعیت خارجی باید مصداق یکی از این دو امر باشد، یا وجود یا ماهیت، تا یک واقعیت خارجی داشته باشیم نه واقعیت واحد متعدد! اگر هر دو مصداق واقعیت خارجی باشند، یک شیء، دو شیء خواهد بود! همین پیشفرض موجب شد برخی فلاسفه در پرسش پنجم، واقعیت خارجی را تنها به ماهیت بدانند و برخی تنها به وجود و بحث از اصالت و اعتباریت وجود و ماهیت به مفهوم کنونی شکل گرفت.

مسئله سوم یعنی کیفیت عروض، مسئله‌یی است که منتقدان و شارحان مشاء از جمله خواجه طوسی با آن درگیر بوده و ابن‌سینا خود، چندان توجهی به این مسئله نداشته است. مسئله چهارم اگرچه در حوزه اصفهان مسئله‌یی جدی است اما پیش از آن، فلاسفه پاسخهایی بدان داده‌اند. مسئله پنجم پیش از میرداماد بشکل کنونی مطرح نبود و اشاراتی که شیخ‌اشراق مبنی بر اعتباریت وجود بیان داشته، به مفهوم اعتباری بودن وجود در حوزه اصفهان و بشکل کنونی آن نیست. این مسئله در مراحل بعدی جستار حاضر تحلیل میگردد. خواجه نصیرالدین طوسی را میتوان فیلسوف طراز اول دوران انتقال نامید؛ دورانی که نظامهای فلسفی ابن‌سینایی و

۱۲

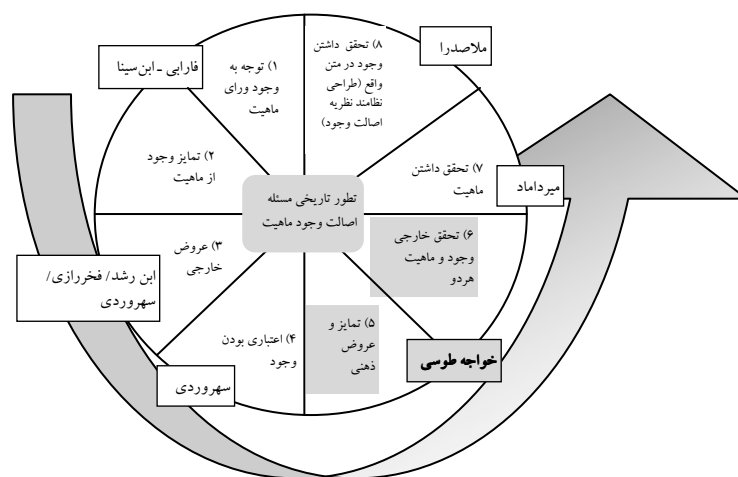


سال هفتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۵

اشراقیگری حضور داشتند و مسلماً از یکسو، نیازمند تحلیل، دفاع و واکاوی اندیشه‌های فلسفیند و از سوی دیگر، زمینه‌سازی برای ظهور نظام فلسفی دیگر ایندو در طوسی نمایان است. از این جهت پژوهش در اندیشه خواجه طوسی در تبیین تصویرسازی او از مسئله اصالت وجود و ماهیت ضروری است. با روشن داشت پاسخ خواجه طوسی از پرسش چهارم، یعنی این سؤال که «واقعیت خارجی مصداق بالذات کدامین امر است: وجود یا ماهیت؟» میتوانیم پاسخ سؤال پنجم یعنی اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت را از وی جويا شویم. این امر نیازمند تحلیل پیش‌انگاره‌های معرفتی و تاریخی همچون مقدمات، مبانی و مفاهیم مرتبط با مسئله از نظرگاه خواجه طوسی است. واکاوی این مسائل، در ترسیم دیدگاه طوسی ضروری است. در نمودار زیر سیر تطور تاریخی پیش‌انگاره‌های مسئله و جایگاه تاریخی طوسی آمده است:

نمودار الگوی تطور تاریخی مسئله اصالت وجود/ ماهیت



### تلقی طوسی از مسئله زیادت وجود بر ماهیت

زیادت وجود بر ماهیت و چگونگی آن از زمینه‌های طراحی مسئله اصالت وجود و ماهیت در اندیشه‌های طوسی است. تمایز میان هستی و چیستی<sup>(۱۵)</sup> برای ذهن واکاوی‌گرایانه اندیشمندان مسلمان همواره امری مسلم بوده است و نزد خواجه آشکار و روشن بیان میگردد. طوسی در بسیاری از مواضع شرح اشارات بر



جدایی آنها تصریح کرده و یا تلویحاً از سخنان او قابل برداشت است. اما پرسش از نوع زیادت و تغایر وجود و ماهیت بسیار مهم است. آیا این تغایر در ذهن است یا در خارج؟ رویکرد اشعری اخذ انگاره یکسان‌انگاری و عینیت و اینهمانی آن دو بوده است. اما در برابر این تلقی، فیلسوفان مسلمان بر تغایر آنها تأکید دارند.

رسیدن به تصویرسازی طوسی در اینباره، نیازمند اشاراتی اجمالی به تحلیلهای اندیشمندان پیشین بویژه ابن‌سیناست. ابن‌سینا بتبع فارابی، زیادت وجود بر ماهیت را بیان داشته و برای اثبات تغایر وجود از ماهیت استدلال می‌آورد. از نظر وی مراد از قضیه «انسان موجود است» این نیست که «انسان انسان است»، پس موجود همان انسان (ماهیت) نیست. در دیدگاه وی نیز باید از زیادت ذهنی یا خارجی پرسش کرد. گویی نوع عبارات ایشان بنحوی است که هر دو نوع زیادت از آن فهم میشود؛ آیا این تغایر و زیادت فقط تغایر مفهوما و ذهنی است یا از آن تغایر خارجی هم فهم میشود؟ آیا فقط مفهوم وجود و مفهوم انسان در ذهن متفاوتند یا در خارج نیز انسان موجود خارجی، وجود خارجی آن و مسمی بالماهیته خارجی آن نیز با هم متفاوتند؟ این امر، در کلام ابن‌سینا پاسخ روشنی نیافته است. ابن‌سینا کلماتی دارد که تغایر ذهنی و تفاوت مفهوم وجود و مفهوم ماهیت را میتوان براحتی به وی نسبت داد؛ اما، سخن در باب تغایر خارجی است. آیا علاوه بر تغایر ذهنی، تغایر خارجی نیز مطرح است؟ بعبارتی، آیا اختلاف حیثیت خارجی و وجود خارجی (مصدق و محکی وجود) با ماهیت در خارج (مصدق و محکی ماهیت؛ مسمی - بالماهیته) وجود دارد؟ ابن‌سینا در عبارتی بصراحت به تغایر ذهنی اشاره کرده است:

كل عاقل یعقل مثلاً أن السماء موجودة و أن کونها سماء غیر کونها موجوده...<sup>(۱۶)</sup>

در جایی دیگر مینویسد: معنی موجود و معنی شیء (ماهیت) که در نفس متصور میشوند دو معنای جدایند.<sup>(۱۷)</sup> تأکید بر «یعقل» و «تصور ذهنی»، نشان از تأکید در فهم ذهنی است. اما این عبارات از حیث خارج و مصداق ساکتند.

بسیب این نوع عبارات است که شارحان بوعلی در نوع این زیادت اختلاف‌نظر داشته و رویکردهای دوگانه‌یی نسبت به مراد وی ارائه داده‌اند. فخررازی این زیادت را زیادت و تغایر خارجی نیز میداند.<sup>(۱۸)</sup> خواجه طوسی در رد ادعای وی در شرح /شارات، این زیادت را تنها به زیادت ذهنی تعبیر میکند. ابن‌رشد و شیخ‌اشراق نیز با متهم کردن بوعلی مقصود وی را از زیادت، زیادت خارجی فهم کرده‌اند. تأکید بر





برداشت تغایر خارجی فراتر از ذهنی بودن آن از عبارات ابن سینا توسط منتقدان وی، بی دلیل نیست؛ زیرا وی عباراتی دارد که نه از جنبه اثباتی و مفهومی، بلکه از جنبه ثبوتی و خارجی، به تحلیل موجودات واقعیت‌دار ممکن مرکب از وجود و ماهیت پرداخته و گویی مخاطب را به اثبات تغایر خارجی وجود از ماهیت نیز سوق می‌دهد.<sup>(۱۹)</sup>

تأکید بر ممزوج بودن وجود خارجی از وجود و ماهیت، تأکید بر قول زیادت خارجی وجود بر ماهیت است. برخی اندیشمندان معاصر نوع برخورد مشائیان با خارج را نگرشی ذهن‌گرایانه و براساس حمل احکام ذهنی بر امور عینی میدانند و تأکید بر خلط ذهن و عین در بستر فلسفی مشاء دارند. بر این اساس، حکم زیادت وجود بر ماهیت را که حکمی ذهنی و اثباتی است به خارج آوردند و به زیادت وجود خارجی بر ماهیت عینی قائلند.<sup>(۲۰)</sup>

اما خواجه طوسی رویکردی متفاوت از منتقدان مشائی دارد. وی در بخش منطق / اشارات در تحلیل سخن ابن سینا در باب محمولات ذاتی و عرضی، امتیاز ماهیت از وجود را صرفاً در مقام تصور دانسته است:

... فائدة هذا القيد أن امتياز المهية عن الوجود لا يكون إلا في التصور.<sup>(۲۱)</sup>

در طبیعیات / اشارات در سنجش سخنان فخر رازی در باب کیفیت تشخیص ماده و صورت نیز بر پرهیزدادگی از یکسان‌انگاری احکام ذهنی - عقلی با عینی - خارجی در تحلیل انضمام وجود و ماهیت هشدار می‌دهد.<sup>(۲۲)</sup> در تجرید نیز عبارت مختصر «و لانفکاکهما تعقلاً» را آورده است.<sup>(۲۳)</sup> خواجه در تحلیل اشکالهای فخر رازی در باب چگونگی ارتباط ماهیت و وجود در واجب تعالی و پژوهش از کیفیت تحقق آن، بر این باور است که اتصاف ماهیت به وجود در ساحت عقل رخ می‌دهد:

... فإذا نأتصاف الماهية بالوجود أمر عقلي ليس كاتصاف الجسم بالبياض؛ فإن الماهية

ليس لها وجود منفرد ...<sup>(۲۴)</sup>

(تبیین این بخش در مراحل بعدی این جستار خواهد آمد.) طوسی در نقد المحصل که تحلیل انتقادی کتاب المحصل فخر رازی است، در نقد دیدگاه رازی در باب ارتباط سواد بعنوان یک ماهیت و وجود، معتقد است مغایرت مطلق میان آن دو وجود ندارد؛ براین اساس تصویرسازی فخر رازی از گزاره «السواد موجود» که اشکال وحدت اثنین را



بر آن وارد ساخته بود، پاسخ مییابد. خواجه معتقد است همچنین مراد از این گزاره، عینیت مسمای سواد و مسمای وجود نیست و نیز منظور از آن این نیست که سواد موصوف به موجودیت است؛ بلکه مراد آن است که آن متعلقی که بدان سواد اطلاق میگردد، عیناً همان چیزی است که بدان وجود گفته میشود.<sup>(۲۵)</sup> این تحلیل، حکایت از وحدت واقع و انتزاع دو مفهوم سواد و وجود از آن دارد. (پیامدهای مأخوذ از این تحلیل خواجه در مراحل بعدی جستار خواهد آمد.)

ملاصدرا نیز در *سفار* در مورد تمایز عقلی و وحدت خارجی وجود و ماهیت، تأییدیه‌یی از خواجه طوسی آورده و با نقل محتوای کلام وی، آن را زمینه‌یی برای رویکرد طوسی در تحقق‌داشت وجود دانسته است.<sup>(۲۶)</sup>

### خواجه درباب رابطه وجود و ماهیت چه میگوید؟

پس از بیان تمایز و تغایر وجود از ماهیت، مهمترین سؤال این است که اگر این دو متمایزند، پس در یک موجود چه رابطه‌یی با هم دارند؟ یعنی پرسش از چگونگی رابطه این دو در ذهن و در خارج است.

مسئله تاریخی ارتباط میان وجود و ماهیت پیش از طوسی نزد اندیشمندان فلسفی مسلمان مطرح بوده است. فارابی پس از تمایز هستی و چیستی، از رابطه آن دو پرسیده و معتقد است وجود ذات و ذاتی ماهیت نیست، بلکه پس عرضی آن است. وجود عرضی مفارق ماهیت نیست، بلکه عرضی لازم است و عرضی لازم ذات ماهیت نیست پس عرض لازم وجود آن است که از ناحیه غیر و علتی خارجی به ماهیت اعطاء شده است. به این ترتیب وجود لازم وجود ماهیت است. حال پرسش این است که در خارج، وجود لازم وجود ماهیت است یا در ذهن رابطه وجود و ماهیت چنین است؟

عبارات فارابی در این خصوص مبهم است؛ اگرچه بسبب اثباتی بودن فلسفه وی، میتوان این زیادت و نوع رابطه را در ذهن دانست. ابن‌سینا در بیان رابطه وجود و ماهیت، به عروض وجود بر ماهیت اشاره کرده و میگوید: «وجود در اشیائی که ماهیت دارند و وجود به آنها ملحق میشود، عرض است»؛<sup>(۲۷)</sup> یعنی وجود ماهیات از علتی خارجی است یعنی از ذات و ذاتی آنها نیست بلکه عارض بر آنهاست؛ یعنی

۱۶

ماهیت بعنوان موضوع و وجود عرض آن است. وی برای این بیان خود استدلال نیز می‌آورد.<sup>(۲۸)</sup>

طوسی در آغاز تبیین نمط چهارم / اشارات، بر تفکیک وجود از ماهیت اشارت می‌دهد؛ وی بر آن است وجود عین ماهیت و جزئی از آن نیست، بلکه صرف ارتباط میان وجود و ماهیت در مسئله عروض است؛ ارتباط عروضی. ارتباط عینیت‌محور انگاره اشعری است. مراد از جزء ماهیت بودن وجود، اخذ آن بمثابه یکی از ذاتیات ماهیت است. خواجه طوسی بسان فیلسوفان مسلمان وجود را امری خارج از ماهیت و عارض بر آن دانسته است. وی در نمط چهارم در نقادی سخنان فخر، وجود را که حالتی تشکیکی دارد و با الگوهای اولویت / شدت و ضعف / و تقدم و تأخر یاد میکند، با ماهیت که توان پذیرش این الگوهای تشکیکی را ندارند، یکسان نمیداند. از این جهت و با پرهیزدادگی از عینیت یا جزء‌انگاری وجود برای ماهیت، آن را امری خارج از ماهیت تحلیل میکند. این ارتباط از جنس لازم خارجی غیر مقوم است.<sup>(۲۹)</sup> این الگوها در برخی کوتاه‌نگاشتهای طوسی نیز آمده است.<sup>(۳۰)</sup>

در ساحت اندیشگی اندیشمندان پیشاصدرا، وجود از اوصاف شیء محسوب میشود. این امر خواه معلول فقر زبانی باشد یا به علت رشدنیافتگی مسئله وجودشناسی در فلسفه باشد، اما خواجه طوسی به تمایز وجود از سایر اوصاف در بحث کیفیت ارتباط ماهیت با اوصاف شیء تأکید دارد. وی در تبیین سخن ابن‌سینا، در برخی مواضع ماهیت را علت صفتی از صفتهای یک شیء قلمداد میکند؛ مثال این امر، در ارتباط میان «دو بودن» و «زوجیت» است که اولی، علت دومی است. طوسی از مثالهای فراوانی در ارتباط با فصل و خاصه و عرض که از اوصاف شیئند و حکایت از سببیت با واسطه ماهیت دارند، بهره میبرد؛ اما کاملاً بدین نکته آگاهی دارد و تأکید دارد که وجود متفاوت از آنهاست؛ وی میگوید:

۱۷

... أن سائر الصفات إنما يوجد بسبب الماهية؛ و الماهية توجد بسبب الوجود.<sup>(۳۱)</sup>

بر پایه این امر، وجود در اندیشه طوسی در سنجش با ماهیت، از سطحی بالاتر و مقامی رفیعتر برخوردار است؛ هرچند ماهیت لوازم و پیامدهایی بدنبال دارد که خواجه از آن با عنوان سببیت ماهیت یاد کرده است، اما آن متن تحقق و ثبوت، وجود است. وی میگوید: جایز نیست که وجود از هیچکدام از آنها صادر شود.<sup>(۳۲)</sup>



هاشم قربانی؛ تطور تاریخی و پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود در تحلیل خواجه نصیرالدین طوسی

ای بسا که این واژگان مورد استفاده طوسی معلول همان دو علت یادشده باشد؛ اما این عنوانها نشان میدهد در اندیشه وی، وجود بسترساز ماهیت و حالت زمینه‌یی و به تعبیر صدرایی، اصالت دارد و تحقق‌یافتگی ماهیت و پیامدهای آن در مقام پسین قرار دارند. ممکن است سؤال شود همراهی وجود و ماهیت در تمامی مصداقهای عینی است؟ یا اینکه در مصداقی برغم پذیرش این تحلیل، نوعی واگرایی بمعنای فقدان یکی از دو همراه وجود دارد؟ این پرسش در اندیشه طوسی بصورت تشکیک‌پذیری وجود طراحی شده است. وی در آغاز نمط چهارم بر این فراز و فرود وجود در همراهی با ماهیت اشاره کرده و سپس در متن نمط چهارم در مواجهه با فخر رازی، بصورت بسط‌یافته به ارائه اندیشه خود میپردازد. خواجه در نقد سخنان فخر رازی اولاً، قائل بر عدم همراهی وجود و ماهیت در تمامی مصداقهای عینی است و ثانیاً، وجود را همسان با طبیعت نوعیه نمیداند.<sup>(۳۳)</sup> وی بیتوجهی به این امر را بن‌مایه تمامی اشکالات فخر رازی معرفی میکند. بنابراین، مسئله‌یی که اندیشمندان پیشین با عنوان ارتباط عرضی وجود و ماهیت یاد میکردند، در همه مصداقی نیست. وجود در مرتبه وجوب فاقد ماهیت و در مراتب امکانی دارای ماهیت است. طوسی در ارتباط‌شناسی یادشده از وجود و ماهیت، ماهیت را شایسته آن نمیداند که واسطه‌یی برای وجود داشته باشد. بلکه وجود حالت واسطه‌یی - بنحو واسطه در عروض - هر یک از اوصاف برای ماهیت و البته خود ماهیت است. وی در این عبارت بیشتر بر حیثیت تقییدیه یا واسطه در عروض وجود تأکید دارد. پیش‌زمینه طوسی در نقد اشکال دوم فخر رازی مبنی بر ماهیت و وجود در خداوند، مرکب‌انگاری ممکنات از وجود و ماهیت است و واسطه در عروض بودن وجود را در آن نشان میدهد.<sup>(۳۴)</sup>

خواجه در نقد المحصل پایه بودن وجود در تحقق و موجودیت و موجودیت ثانوی

ماهیت را تبیین میکند. و در موضعی مینویسد: «ماهیت موجود نیست مگر در زمان

وجود/ اما اگر بدون همراهی وجود لحاظ شود، صرف تصور عقلی خواهد بود».<sup>(۳۵)</sup>

«ماهیت بدون اعتبار امری دیگر که همراه او باشد، موجود و معدوم نمیگردد».<sup>(۳۶)</sup>

«همچنین ماهیت متعین و ثابت فی‌نفسها نیست».<sup>(۳۷)</sup> در موضعی دیگر همانند شرح

اشارات، بر تبعی بودن ماهیت در قبال وجود حکم میدهد: ماهیت میتواند علت صفتی

معقول گردد مثل دو برای زوجیت، اما محال است که ماهیت علت برای وجود یا

موجود گردد.<sup>(۳۸)</sup> این موارد نشان می‌دهد موجودیت ماهیت در متن تحقق با واسطه ارتباط عروضی ماهیت با وجود و بتعبیر دیگر با حیثیت تقییدیه وجود است.

### مسئله‌ی دغدغه‌آور: کیفیت عروض وجود بر ماهیت؟

تحلیل عروض وجود بر ماهیت، دارای بعد دیگر نیز هست: اگر وجود عارض بر ماهیت است، این عروض خارجی است یا فقط عروضی تحلیلی - ذهنی است؟ کیفیت این عروض چیست؟ اندیشمندان مسلمان در تحلیل سخن ابن سینا مواضع خود را در باب تبیین کیفیت عروض وجود بر ماهیت، خارجی یا ذهنی بودن دانسته‌اند. در اینبار اختلاف دیدگاهها وجود دارد. وجود و ماهیت از دو حیثیت جداگانه حکایت دارند؛ اما مسئله این است که این دوگانه، در خارج به دو وجود تحقق دارند و بمثابه سفیدی و جوهرند؟ (عروض خارجی) یا آنکه به یک وجود موجودند و عروض آنها ذهنی و تحلیلی است؟

ابن رشد این عروض را عروض خارجی فهم کرده است؛ نظیر عروض سفیدی برای جسم یا دیوار.<sup>(۳۹)</sup> فخر رازی در شرح اشارات<sup>(۴۰)</sup> و نیز شیخ اشراق این عروض را عروض خارجی میدانند. حقیقت آن است که در کلام بوعلی، مرز ذهن و خارج دقیق نیست و ابهام کلام وی سبب ابهام شارحان است و تأکید شارحان بر تحمیل یک قول بر بوعلی، تأویل کلام او مطابق رأی خود است. بوعلی در مباحثات<sup>(۴۱)</sup> مطلبی دارد که میتوان شاهدهی بر عروض تحلیلی دانست: «صفت وجود بگونه‌ی نیست که موصوف (ماهیت) بتواند سبب پیدایش آن باشد، بلکه صفت (یعنی وجود) عامل پیدایش موصوف است و این چنین صفتی دارای این خصوصیت است که تحقق موصوف و معروض بواسطه آن است» همچنین میگوید: «ماهیت قبل از اتصاف به وجود محال است معروض وجود واقع شود چون ماهیت چیزی نیست بدون وجودش، پس چگونه معروض وجود واقع گردد؟» وقتی ماهیت قبل از وجود، وجودی ندارد، چگونه عرضی بر او عارض شود؟ این عبارات به تحلیلی بودن این عروض حکم میکنند. ازاینرو، در خارج، وجود و ماهیت متحدند و عروضی نیست اما ذهن، قابلیت آن را دارد که ماهیت را من حیث هی، یعنی بدون وجود فرض کند و سپس وجود را بر آن حمل نماید؛ یعنی عروض وجود بر ماهیت در ذهن و ماهیت من حیث هی است، یعنی در ذهن است و نه در خارج و حتی به تعبیر خواجه طوسی در ذهن هم ماهیت با وجود ذهنی است و مقصود

۱۹



هاشم قربانی؛ تطور تاریخی و پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود در تحلیل خواجه نصیرالدین طوسی

اینجا، ماهیت من حیث هی است. پس عروض، عروض تحلیلی - ذهنی است. این امر مورد پسند طوسی نیز واقع شده است.

کاربرد واژه «عروض» در رابطه با وجود و ماهیت توسط بوعلی با فقر زبان فلسفی حاصل از دوره خویش، همراه بوده و این امر، در تاریخ فلسفه بسیار مشکل‌ساز بوده است. در حکمت متعالیه، عروض و لحوق، انواع مختلفی دارد؛ عروض انضمامی (خارجی) و عروض انتزاعی و تحلیلی از یکدیگر جداست و دقت زبان فلسفی مشاهده میشود، اما در فلسفه بوعلی و شارحان وی چنین نیست. مشکل دیگر در واژه (عرض و عروض)، عدم توجه به تفاوت عرضی باب ایساغوجی (عوارض در مقابل ذات و ذاتی) و عرض باب مقولات (اعراض، در مقابل جوهر) است. دگردیسی تاریخی کاربرد عروض در کلام ابن‌سینا و شارحان و منتقدان وی، منجر به تفاوت در جهتگیری تاریخی در فهم سخن ابن‌سینا و برداشتهای متفاوت و گاه اشتباه از سخن ابن‌سینا شده است. بوعلی، وجود را ذاتی و ذات نمیداند، از این جهت عرضی است؛ عرضی مفارق نیز نیست؛ پس عرضی لازم است. عرضی لازم وجود ماهیت که از خارج علتی با جعل، وجود را به ماهیت اعطاء میکند. این درحالی است که بنابه مقتضیات زمان و کاربردهای زبانی، آن هنگام که از عرضی بودن وجود برای ماهیت بحث میکنند، از واژه «عرض» استفاده کرده است و در مرحله بعد، شارحان، در باب خارجی بودن این عروض (نظیر عرض بودن سفیدی برای دیوار) یا تحلیلی‌انگاری آن (نظیر امکان برای ماهیت) اختلاف کرده‌اند. شاهد این تحلیل استدلالهای خود بوعلی در باب عرض بودن وجود برای ماهیت است. در این موضع، سخن بوعلی درباب عرضی باب ایساغوجی در مقابل ذات و ذاتی است:

الوجود عرض فی الاشياء التي لها ماهيات يلحقها الوجود.<sup>(۴۲)</sup>

الماهيات كلها وجودها من خارج و الوجود عرض فيها.<sup>(۴۳)</sup>

در عباراتی اینچنینی اگرچه واژه عرض بکار برده شده، اما مقصود عرضی در مقابل ذاتی است. وجود عرضی لازم وجود ماهیت است؛ یعنی در مفهوم مقایسه‌ی کلیات خمس، در سنجش وجود و ماهیت، وجود برای ماهیت، ذات یا جزء ذات

۲۰



سال هفتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۵

نیست. پس امری خارجی آن را به ماهیت اعطاء کرده و با این جعل، ماهیت موجود میشود ولی در غیر اینصورت، خودش اقتضایی نسبت به وجود و عدم ندارد. اما شارحان بوعلی که منشأ آن اقوال بهمینار است، عرض بودن وجود برای ماهیت را به باب مقولات کشانده و امری نفسی تلقی نموده‌اند و از این پرسش کرده‌اند که حال که وجود عارض بر ماهیت است، این عروض عرض بر جوهر، نظیر عروض سفیدی برای جسم است و یا عروض تحلیلی بسان عروض امکان بر ماهیت است؟ بهمینار این عروض را به معنای عروض خارجی و تحلیلی هر دو آورده است و منشأ اشتباهی است که تاکنون از کیفیت عروض وجود بر ماهیت در کلام بوعلی و دیگران پرسش میشود.

شارحان با بحث از نوع کیفیت عروض وجود بر ماهیت، انضمامی یا تحلیلی، بحث را به بیراهه کشانده و باعث دور شدن مسئله از مسئله اصالت وجود یا ماهیت گشته‌اند. زیرا اگر عرض بوعلی را بمعنای مورد نظر خویش یعنی عرضی در مقابل ذاتی تحلیل کنیم، پاسخ مسئله اصالت وجود یا ماهیت نزد وی آسان‌یاب میگردد؛ وجود عرضی ماهیت است و علت وجود را به ماهیت اعطاء میکند، والا خودش بخودی خود موجود و متحقق نیست و این یعنی همان که وجود موجود است، بالذات و ماهیت موجود است بالعرض وجود. مقصود از اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت در یک معنا چنین است. در باب معانی مختلف اصالت و اعتباریت بحثهای فراوانی شده است، اما خواجه طوسی برخلاف جریان اشتباه‌ساز تاریخی، مراد ابن سینا را با اخذ تحلیلهای ناظر بر عروض در همان معنای مقایسه‌یی و سنجش‌پذیر آورده است.

تحلیل خواجه طوسی از عبارات شیخ، جالب است. وی با ابطال پنداری فخررازی از عبارات شیخ، این عروض را تنها عروض تحلیلی و ذهنی میخواند و مینویسد:

ماهیت از وجود خالی و تجرید نمیشود الا در عقل. حتی در عقل هم دارای وجود ذهنی است کما اینکه در خارج نیز همراه با وجود خارجی است. بلکه شأن عقل آن است که میتواند ماهیت را بتنهایی ملاحظه کند بدون اینکه وجودی همراه آن ملاحظه شود و سپس آن را برآن حمل نماید. پس اتصاف



ماهیت به وجود و عروض وجود بر ماهیت فقط امری عقلی و براساس تحلیل ذهنی است و مثل اتصاف جسم به سفیدی نیست. پس فقط ماهیت در ذهن قابل این است که وجود بر آن عارض شود و نه در خارج.<sup>(۴۴)</sup>

همانگونه که گفته شد، در نقد المحصل نیز طوسی تلاش دارد عینیت مصداقی وجود و ماهیت را تبیین کند.

### واقعیت خارجی، مصداق بالذات کدامین است: هستی یا چیستی؟!

با تحلیل ماهیت و وجود در مسائل پیشین، سؤال نهایی در ارتباط با مصداق‌سنجی آنها خواهد بود. بوعلی در آثار خود بصراحت به این مسئله نیز پرداخته است. مسئله‌یی که نسبت به مسائل قبل بنیانیت‌تر است در حالی که توسط شارحان توجه کمتری شده است. شارحان بیشتر به زیادت و کیفیت عروض وجود بر ماهیت ذهناً یا خارجاً معطوف بوده و از صراحتات بوعلی در باب این مسئله چهارم، غفلت کرده‌اند. البته بهمینار بر روی این بیان بوعلی تأکید کرده است. بوعلی مینویسد: «وجود بخودی خود به نفس ذاته موجود است و در اتصافش به وجود، به وجود دیگری نیاز ندارد؛ یعنی وجود جز موجود بودن نیست و حالتی جز موجود بودن ندارد».<sup>(۴۵)</sup> ملاصدرا از قول ابن‌سینا در تعلیقات مینویسد: «اگر سؤال شود وجود موجود است یا موجود نیست؟ پاسخ این است که وجود موجود است به این معنا که نفس موجودیت عین، حقیقت آن است، پس وجود همان موجودیت عینی است».<sup>(۴۶)</sup> با این بیان مشخص میشود بنظر بوعلی، وجود خودش موجود است و تحقق آن ذاتی است و ماهیت با قید وجودی که توسط علت به آن داده میشود موجود میگردد. یکی از معانی اصالت وجود، یعنی نفس تحقق داشتن و تحقق بخودی خود و ذاتی و در مقابل اعتباری یعنی تحقق داشتن بواسطه غیری و بالعرض دیگری.

طوسی نیز با تبیین تحقق داشتن وجود و بالواسطه بودن ماهیت برای تحقق، وجود را دارای موجودیت اولی میدانند. وی در شرح اشارات بر عینیت ذاتی وجود و وساطت آن برای تحقق ماهیت سخن گفته است<sup>(۴۷)</sup>، اما در برخی مواضع دیگر از آثار خود، عباراتی دارد که به اعتباری بودن و محمول عقلی بودن وجود اشاره دارد. در تجرید بر محمول عقلی بودن وجود چنین حکم میکند:

و الوجود من المحمولات العقلیه و هو من المعقولات الثانیه.<sup>(۴۸)</sup>





در کوتاه‌نگاشتهای خود نیز وجود را اعتبار عقل محسوب کرده است.<sup>(۴۹)</sup> آیا تشتت آراء در تصویرسازی طوسی رخ مینماید؟ کلمه «اعتباریت»، برای نخستین بار در فلسفه شیخ‌اشراق رخ نشان داد و وی به اعتباریت وجود حکم داد. البته مقصود او از اعتباری بودن، بمعنای اعتباری در فلسفه حوزه اصفهان و با معنای کنونی نیست. آنچه مسلم است واژگان «اصالت» و یا «اعتباریت» پیش از شیخ‌اشراق وجود نداشت و خواجه طوسی بتبع از شیخ‌اشراق با واژگان اعتباری بودن وجود آشنا بوده است. وی وجود را اعتباری میدانند و براین اساس عده‌یی حکم کرده‌اند که شیخ‌اشراق و خواجه طوسی، اصالت ماهویند، در حالی که این حکم نیاز بررسی مفهوم اعتباری بودن وجود از دیدگاه ایشان دارد. اصالت و اعتباریت بمعنای کنونی از حوزه اصفهان وارد فلسفه اسلامی شده است. برای رصد کردن دیدگاه طوسی دربارهٔ اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت، باید تمامی مقدمات - یعنی دیدگاه وی در باب تمایز وجود از ماهیت، کیفیت تمایز، معنای عروض، رابطه وجود و ماهیت و تحلیل معنای اعتباری در دیدگاه وی - بررسی شود.

در مسئله «اصالت یا اعتباری بودن وجود یا ماهیت» ابتدا باید به تحلیل واژگان این مسئله پرداخت. اصالت در مسئله اصالت یا اعتباریت وجود/ماهیت در فلسفه متأخرین در چندین معنا آمده است: (۱) تحقق و موجودیت بالذات یعنی اسناد حقیقی و بدون حیثیت تقییدیه در مقابل اعتباری یعنی تحقق و موجودیت بالعرض (۲) خارجی بودن و منشأ آثار بودند و مقابل اعتباری یعنی ذهنی بودن و انتزاعی بودن (منشأ انتزاع واقعیت دارد اما خودش واقعیت ندارد) (نظیر تفسیر سبزواری از ماهیت که ماهیت را حد وجود میدانند). (۳) خارجی بودن و حقیقت داشتن، بمعنای آنچه متن خارج را فقط آن پر کرده است، در مقابل اعتباری یعنی ذهنی بمعنای ساخته ذهن که هیچ خارجیتی ندارد (نظیر تفسیر علامه در نهایت که ماهیت را نمود و ظهور واقع در ذهن میدانند) و...<sup>(۵۰)</sup> با این بیان، اعتباری بمعنای (۱) مصداق بالعرض واقعیت بودن، (۲) انتزاعی بودن، (۳) ذهنی بودن صرف و (۴) معقول ثانی فلسفی بودن و... آمده است. مقصود از وجود در بحث از اصالت وجود، مصداق خارجی و محکی خارجی وجود است و نه دیگر معانی آن و مقصود از ماهیت نیز گاه ماهیت من حیث هی و گاه بمعنای محکی یا معنای ماهیت است و نه مفهوم ماهیت و دیگر معانی و ماهیت بمعنی «مايقال فی جواب ماهو» است و نه بالمعنی الاعم.

شیخ اشراق وجود را از سنخ معقولات ثانیه بمعنای ذهنی و اعتباری می‌شمارد. اعتباری بدین معنا یعنی وجود، صرفاً مفهومی ساخته شده در ذهن است و هیچگونه حقیقت و هویت خارجی ندارد. براین اساس از سخن وی نتیجه گرفته شده که اگر وجود اعتباری است، پس ماهیت اصیل است. این نتیجه‌گیری بسبب کبریی است که در ذهن شارحان بوده که وجود و ماهیت هر دو نمیتوانند اصیل باشند و هر دو نیز نمیتوانند اعتباری باشند. این در حالی است که این پیشفرض جایگاه انتقاد دارد و انتساب آن به سهروردی محل تردید است. همچنین اعتباریت وجود نزد شیخ اشراق همان اعتباری بودن وجود در مسئله اصالت وجود/ماهیت نیست.<sup>(۵۱)</sup> براین اساس، آنچه سهروردی اعتباری میخواند، مفهوم وجود است که آن، معقول ثانی فلسفی و امری ذهنی است. سهروردی مسلماً ماهیت معدومه خارجی را اصیل نمیداند، اگر هم بحث از اصالت و اعتباریت برای وی مطرح بوده باشد، آنچه او اصیل میداند، ماهیت موجوده خارجی است؛ یعنی مسمی بالماهیه که هرگز از وجود قابل تفکیک نیست. پس میتوان وی را قائل به تحقق داشتن وجود و ماهیت هر دو در خارج دانست. پس اگر هم شیخ اشراق را قائل به اصالت ماهیت بدانیم، اصالت ماهیتی که وی را به آن منسوب میکنیم، در مقابل اصالت وجود صدرایی نیست. ملاصدرا مینویسد: مقصود سهروردی از اعتباری بودن وجود، مفهوم عام بدیهی است نه وجودات خاصه وگرنه نظر او همان اصالت وجود است.<sup>(۵۲)</sup> این گفتار که ملاصدرا به سهروردی منتسب میکند، در اندیشه طوسی نیز به چشم میخورد. وی وجود عام را امری عقلی میداند و موضع تحقق آن را به ساحت عقل انسان محسوب میکند.<sup>(۵۳)</sup> همچنین وی انگاره ثبوت داشتن ماهیت عاری از وجود عینی و عقلی را فاسد و باطل قلمداد میکند.<sup>(۵۴)</sup> خواجه طوسی نیز همانند سهروردی وجود را اعتباری و معقول ثانی میداند، اما این دلیل بر اصالت ماهیت نزد وی نیست؛ زیرا وجودی که وی اعتباری میخواند همان مفهوم وجود است و نه وجودات خاصه. وی حتی ماهیت را نیز اعتباری میخواند؛ از این موضع، معلوم است این اعتباری بمعنای اعتباری مسئله اصالت یا اعتباریت وجود / ماهیت نیست.

بدینسان مراد طوسی از اعتباری یا محمول عقلی‌انگاری وجود، بمعنای ذهنی صرف بودن آن و تحقق ذاتی نداشتن آن در عالم عین نیست. شاهد بر این مدعا ابتدا آن است که خواجه چنین معامله‌یی را درباب ماهیت نیز میکند؛ وی در تجرید در ادامه محمول عقلی نامیدن وجود، ماهیت را نیز محمول عقلی میداند:

و الوجود من المحمولات العقلیه ... و الماهیه.<sup>(۵۵)</sup>

همچنین در کوتاه‌نگاشتهای خود ماهیت را امری اعتباری همانند وجود دانسته است.<sup>(۵۶)</sup> تحلیل خواجه ناظر بر اکتشاف عقلی است نه ناظر بر اعتباری بودن به معنای ذهنی‌انگاری آنها. نزد طوسی، واقعیت خارجی متن تحقق و ثبوت عینی است<sup>(۵۷)</sup> و در مقام بعد عقل انسان با حیثیت اکتشافگری خود، ماهیت و وجود را از آن انتزاع میکند؛<sup>(۵۸)</sup> این انتزاع را خواجه اعتبار عقل نامیده است و تفاوت بسیاری میان این اعتباری با اعتباری مصطلح در بحث اصالت وجود هست. از سوی دیگر، طوسی بر این باور است که عینیت در مقام محکیها<sup>(۵۹)</sup> میان آنها نیست<sup>(۶۰)</sup> و هر دوی آنها (وجود و ماهیت) بر مصداق خارجی اطلاق میشوند.<sup>(۶۱)</sup> بنابراین میتوان در اینباره که نزد طوسی اصالت با وجود است یا ماهیت گفت تحلیل خواجه ناظر بر تحقق داشتن هر دو در مصداق واحد (بر پایه گفتارهای او در *نقد المحصل* و *اجوبه المسائل النصیریة*) با محوریت وجود (بر پایه گفته‌های او در *شرح اشارات*) است. این تحلیل تمایز بنیادینی با حدانگاری ماهیت و ظهور ذهنی بودن ماهیت که برای ماهیت دارد هیچ تحقیقی در عین قائل نیستند.

### تحلیل دیدگاه خواجه طوسی: از تصویرسازی اصالت وجود تا پیشفرضها

در باب اصالت وجود و ماهیت آثار فراوانی پدید آمده و یکی از مهمترین دغدغه‌های پژوهشگران، همواره چگونگی تقریر و ترسیم این مسئله بوده است. برخی اندیشمندان معاصر، دست‌کم به سه تقریر در باب اصالت وجود قائل شده‌اند که<sup>(۶۲)</sup> دارای مقدمات و پیشفرضهایی است. در مکتب صدرایی، تبیین آن مقدمات و تطبیق آنها بر اساس اصول صدرایی در درستی تقریر بسیار ضروری است. فیاضی در هستی و چیستی در مکتب صدرایی معتقد است تقریر نخست از سه تقریر، مؤیدات بیشتری در مکتب صدرایی دارد. باجمال، در تقریر نخست بر عینیت مصداقی ماهیت و وجود در عالم عین تأکید میشود. در تقریر دوم، بر حدانگاری ماهیت برای وجود تأکید شده و در تقریر سوم، ظهور ذهنی بودن ماهیت تقویت شده است. فیاضی برای هر یک مقدمات، تفاوت‌های فراوانی قائل میشود و در نهایت حالت نخست را برمیگزیند. گذشته از برخی انتقادات بر این نوع تقریرها، آنچه مهم

۲۵



هشتم قریلی؛ تطور تاریخی و پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود در تحلیل خواجه نصیرالدین طوسی

است تبیین دیدگاه ملاصدرا در باب مسئله اصالت وجود است. بسیار مهم است که ملاصدرا از کدامین پیش‌انگاره‌ها بهره‌برداری میکند تا نظریه خود را سامان بخشد. در جدول زیر، به پیش‌انگاره‌های دو تفسیر نخست اشاره شده و در کنار آن پیش‌انگاره‌های مسئله در دیدگاه طوسی بیان شده است. سنجش میان این دو رویکرد صدایی و طوسی به مسئله، نشان از نزدیکی انگاره‌های آنها به پیش‌انگاره‌های مسئله اصالت وجود دارد؛ با این تفاوت که نزد ملاصدرا آنها مسئله نوینی طراحی شد ولی نزد طوسی، برغم داشتن مبانی مشترک و همسو، مسئله نوینی زایش پیدا نکرد. اما طوسی با تبیین و تحلیل این مسائل، گام بلندی بلحاظ تاریخی برای ترسیم دیدگاه اصالت وجود در دورانهای بعدی فکر فلسفی برداشت.

برخی پیش‌انگاره‌های اصالت وجود

تفسیر نخست	تفسیر دوم	پیش‌انگاره‌ها در تحلیل
(۱) واقعگرایی (۲) انتزاع دو مفهوم از واقعیت: وجود و ماهیت (۳) غیریت این دو مفهوم (۴) غیریت محکیها (۵) جانشین‌ناپذیری آن دو (۶) پرهیز از مفهوم‌گرایی در بحث اصالت (۷) کاربرد اصالت در معنای تحقق و موجودیت بالذات (۸) وحدت مصداق/ واقعیت (۹) حقایق متعدد ناظر بر مصداق واحد	(۱) واقعگرایی (۲) انتزاع دو مفهوم از واقعیت: وجود و ماهیت بالمعنی الاخص (۳) غیریت آن دو (۴) غیریت محکیها (۵) جانشین‌ناپذیری آن دو (۶) پرهیز از مفهوم‌گرایی در بحث اصالت (۷) اصالت یعنی موجودیت و تحقق در خارج و اعتباری به معنای عدم عینیت و محصول ذهن (۸) وحدت مصداق/ واقعیت (۹) محال بودن تحقق هر دو محکی در واقعیت عینی	(۱) واقعگرایی (۲) انتزاع دو مفهوم از وجود و ماهیت (۳) غیریت آن دو (۴) غیریت محکیها (۵) جانشین‌ناپذیری آن دو (۶) پرهیز از مفهوم‌گرایی - اصالت: (۸) وحدت مصداق/ واقعیت (۹) حقایق متعدد ناظر بر مصداق واحد

بر پایه تحلیل طوسی، گذشته از مورد نخست که امری فراگیر میان اندیشمندان مسلمان بوده، واقع عینی مصداق واحدی است که مفاهیم متعدد بر آن اطلاق میگردد. از این جهت، واقعیت واحد متن انتزاع مفاهیم متعدد است. خواجه با عبارات متعدد، از واقعیت سخن میگوید و در مقام بعد، وجود و ماهیت را در ذهن / تحلیل عقل از یکدیگر متمایز مینماید. طوسی بیان میکند که یک واقع، همچنانکه مسمای وجود است، مسمای ماهیت نیز است. این امر تمایز محکیها در اندیشه خواجه را نشان میدهد. ادعای کلی آن است که در تصویرسازی طوسی از پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود، مؤیدات بیشتری برای قرابت با تقریر نخست وجود دارد.

۱. رویکرد اندیشمندان مسلمان واقع‌گرایی هستی‌شناختی در برابر انکار واقعیت و نفی داده‌های متافیزیکی و معرفتی آن بوده است. طوسی نیز در سامانه معرفتی فلسفه اسلامی بدین امر اذعان و تأکید دارد.

۲. از یک واقع خارجی وجود و ماهیت انتزاع میشود. مطابق با گزارش فیاضی، مراد از ماهیت در تقریر نخست، هر امری به غیر وجود است و در تقریر دوم معنای اخص ماهیت کاربرد دارد. بعبارت دیگر، در تقریر نخست، ماهیت به مفاهیم متعددی که از واقع خارجی انتزاع میشود - به غیر از وجود - اطلاق میگردد. در تقریر دوم ماهیت بمعنای «مايقال فی جواب ماهو» گفته میشود. در اندیشه طوسی مرز دقیقی برای گزینش یکی از این دو تقریر وجود ندارد. علت این امر آن است که کاربرد این تفکیک، نمود خود را در نظریه اصالت وجود و تقریرهای خاص آن نشان میدهد و از آنجایی که این نظریه برای طوسی مطرح نبوده، مسئله‌سازی نیز در این مورد نداشته است. براین اساس، بطور کلی، همانگونه که خود در برخی مواضع بدان اشاره کرده، مراد از ماهیت را در کاربرد اخص آن میدانند. اما این مسئله نافی تصویر نخستین نیست؛ زیرا برخی عبارتهای خواجه دلالت بر این دارد که ماهیت را بمعنای هر آنچه غیر وجود است اطلاق کرده است. طوسی در برخی کوتاه‌نگاشتهای خود بر انتزاع دو مفهوم از یک موجود تأکید دارد.<sup>(۶۳)</sup> قطب رازی نیز در تبیین سخنان ابن‌سینا و طوسی در نمط چهارم / اشارات، ماهیت را به هر آنچه غیر وجود است، اطلاق کرده است.<sup>(۶۴)</sup> در مصارع المصارع نیز ماهیات را در تقابل با مفهوم وجود بکار برده است.<sup>(۶۵)</sup>

۲۷



۳. طوسی به زیادت وجود بر ماهیت یعنی تغایر و تمایز آنها حکم می‌دهد. زیادت وجود بر ماهیت، در عالم مفاهیم نزد خواجه طوسی امری آشکار است. این تمایز در بسیاری از تبیینهای/اشارات و نیز در سایر آثار او آمده است.<sup>(۶۶)</sup>

۴. حکایت مفاهیم، حکایتی ذاتی است. از این جهت، دلالت داشت یک مفهوم بر مدلولی خاص است و آن مدلول، محکی و حقیقت آن امر محسوب می‌شود. مراد از محکی، آن حقیقتی است که مفهوم بر آن اشاره دارد. طوسی در مواضع متعدد بر ذهنی بودن تمایز وجود و ماهیت تأکید دارد.<sup>(۶۷)</sup> ذهنی‌انگاری این تمایز حکایت از عینیت مصداقی محکیهای آن دو در عالم عین دارد. در مراحل پیشین جستار ستیزه فخررازی و خواجه نصیر در تحلیل چگونگی تحقق مسمای سواد بعنوان یک ماهیت و مسمای وجود آمد. طوسی در نقد المحصل، مصداق آنها را متن واقع واحد معرفی کرده؛ اما برغم آن بر تفکیک محکیها اشاره داده است.

۵. در گام نهایی، این مسئله تحلیل می‌شود که واقع واحد/ مصداق واحد عینی، چه وضعیتی در قبال محکیها دارند. بنابر تقریر نخست، هر دوی ماهیت و وجود در مصداق واحد عینی تحقق دارند و در تقریر دوم بر تحقق داشتن یکی از آن دو در متن خارج تأکید می‌شود. میتوان دیدگاه طوسی را همسو با تقریر نخست دانست. وی معتقد است مصداق عینی مصداق هر دوی وجود و ماهیت است. سراسر یک واقعیت عینی هم مصداق وجود است و هم مصداق ماهیت. از این جهت است که وی در مسئله جعل علت و ایجاد معلول، میان وجود و ماهیت در آن مرحله تمایزی قائل نمیشود و خود معلول را مجعول علت می‌انگارد؛ اما تفکیک میان وجود و ماهیت در مرحله دیگر و بنا بر اعتبارات عقلی است.<sup>(۶۸)</sup>

برپایه این پیش‌انگاره‌های سنجش‌یافته، میتوان اذعان داشت که براساس تلقی طوسی از عینیت وجود و ماهیت در خارج و تحلیل عقلی مصداق عینی به آن دو، وی رویکردی اخذ میکند که نزدیک به تقریر نخست ملاصدرا و همسو با آن است. خواجه در برخی مواضع شرح اشارات بر پایه بودن وجود در ارتباطسنجی آن با ماهیت و چگونگی تحقق آن اشاره کرده است. او از پیشفرض صرف اصالت‌بخشی به یکی از وجود و ماهیت و نفی کامل دیگری پرهیز داده است. اما برغم پیشفرض عینیت‌بخشی به وجود و ماهیت در خارج و تمایز عقلی - ذهنی آن دو، در اندیشه طوسی وجود دارای موجودیت بالذات بوده و ماهیت به تبعیت از آن و به همراه آن موجود می‌شود. در خارج و در ذهن، ماهیت و وجود عینیت دارند و هرگز قابل جدا

شدن نیستند. این بمعنای اصالت در کاربرد تحقق داشتن هر دو آنهاست. اما در مراتب بالای ذهن و در تحلیل عقلی، ماهیت را میتوان از وجود جدا ساخت و سپس وجود را بر آن عارض کرد. براین اساس، موجودیت ماهیت بالعرض وجود است اما موجودیت وجود بالذات. این تحلیل معطوف بر خارج است و نه صرف مبحثی ذهنی. در مقابل این انگاره، اعتباری بودن بمعنای موجودیت بالعرض است. وجود نفس موجودیت است و سلب وجود از ماهیت به معنی نفی و سلب خود ماهیت است. در تجرید مینویسد:

و سلبه عنها (سلب وجود از ماهیت) لایقتضی تمیزها و ثبوتها، بل نفيها لا اثبات نفيها و ثبوتها فی الذهن.

علامه حلی در تبیین این عبارت آورده است:

بل سلب الوجود یقتضی نفی الماهیه لا بمعنی أن تكون الماهیه متحققه و یثبت لها النفی.<sup>(۱۹)</sup>

از اینرو، ماهیت اعتباری است یعنی بالعرض موجود است. پس ماهیت و وجود هر دو اصیل است؛ یعنی متحقق است. طوسی اگرچه با مفهوم اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت آشنا نیست، اما اگر آنها را میدانست به اصالت وجود معتقد بود. این تحلیل در دستگاه فلسفی ملاصدرا با عنوان اصالت وجود نامیده شده است.

### برآیند جستار

نظریه اصالت وجود هرچند در قرن یازدهم بعنوان مسئله‌ی نوین در فلسفه اسلامی طراحی شد، اما واکاوی سیر دگردیسی تاریخی این مسئله و زمینه‌های پدیدآوردنده آن، در ترسیم چگونگی ظهور مسئله اصالت وجود/ماهیت ضرورت تاریخی دارد. در این جستار، تلاش شد تصویرسازی خواجه نصیرالدین طوسی از پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود/ماهیت تبیین شود. در این تحلیل و واکاوی، با کشف زمینه‌ها و مقدمات نظریه اصالت وجود، بازخوانی مجددی از آنها در آثار طوسی شد. برخی از پیش‌انگاره‌های پیدا و پنهان نظریه که در آثار طوسی قابل رصد بود، از این قرار تحلیل شد:

۲۹



هشتم قریبی؛ تطور تاریخی و پیش‌انگاره‌های نظریه اصالت وجود در تحلیل خواجه نصیرالدین طوسی

۱. واقعگرایی

۲. تمایز میان وجود و ماهیت

۳. کیفیت این تمایز: خواجه طوسی با رویکردی متفاوت از برخی اندیشمندان، این تمایز را در مقام تحلیلهای عقلی و در ساحت ذهن میداند.

۴. وجود در اندیشه طوسی در سنجش با ماهیت، از سطحی بالاتر و مقامی رفیعتر برخوردار است؛ هرچند ماهیت لوازم و پیامدهایی بدنبال دارد که خواجه از آن با عنوان «سببیت ماهیت» یاد کرده است، اما آن متن تحقق و ثبوت، وجود است.

۵. چگونگی ارتباط عروضی وجود و ماهیت نیز بصورت تحلیلی است. خواجه با نقد تصویرسازیهای رقیب در اینباره، بر تحلیلی بودن این عروض تأکید دارد. اهمیت این بحث در نظریه اصالت وجود در چگونگی تحلیل تحقق وجود و ماهیت در مصداق واحد عینی است.

۶. مراد از اعتباری بودن وجود یا محمول عقلی‌انگاری آن در کلمات طوسی، منافی با تصویرسازی او از تحقق پایه‌یی نیست.

۷. واقع خارجی جایگاه تحقق هر دوی ماهیت و وجود است و از این جهت، خواجه مبانی تکرر حقایق در متن واقع واحد را میپذیرد. این رویکرد، متمایز از تلقی وحدت‌انگارانه تحقق تک حقیقت در مصداق واحد دارد که در نهایت منجر به پای حکم بر وجود و ماهیت در تحقق عینی است: «یا وجود یا ماهیت؟» در خارج/ مصداق عینی تحقق دارند.

برپایه این پیشفرضها میتوان طوسی را با رویکرد اصالت وجودی معرفی کرد. اندیشه وی نه تنها همسو و سازگار با این پیش‌انگاره‌های اصالت وجودی است، در خرده‌تعبیری که نمیتوان تک‌عنوانهای آنها را بعنوان نظریه طراحی کرد، اما بعنوان مؤلفه‌های سازنده یک نظریه و حالت زمینه‌یی و پایه‌یی در طراحی و ساخت یک نظریه کلان به نحو سیستماتیک دارند، از تحقق ذاتی وجود و موجودیت عارضی ماهیت به تبعیت از وجود سخن گفته است. بیانهای ناظر بر این نکته، در متن جستار آمده است. در این جستار، با سنجش میان دو رویکرد صدرایی و طوسی به مسئله، نشان از نزدیکی انگاره‌های آنها به پیش‌انگاره‌های مسئله اصالت وجود مطرح شد؛ با این تفاوت که در صدرا مسئله نوینی از آنها متولد شد، اما نزد طوسی، برغم

۳۰





داشتن مبانی مشترک و همسو، مسئله‌ی نوین زایش پیدا نکرد اما طوسی، با تبیین و تحلیل این مسائل، گام بلندی بلحاظ تاریخی برای ترسیم دیدگاه اصالت وجود در دورانهای بعدی فکر فلسفی برداشت.

### پی‌نوشتها:

۱. مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۵۹.
۲. یزدان پناه، یدالله، حکمت اشراق، ج ۱، ص ۲۹۴.
۳. شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۶۱.
۴. همانجا.
۵. حکمت اشراق، ج ۱، ص ۳۰۹.
۶. ذبیحی، محمد، فلسفه مشاء، ص ۱۴۰.
۷. میرداماد، محمداقرا، التمسبات، باهتمام مهدی محقق، ص ۵۹.
۸. سبزواری، هادی، تعلیقه الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۳۹۲.
۹. زوزی، عبدالله، لمعات الهیه، مقدمه و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، ص ۵۲.
۱۰. آشتیانی، جلال‌الدین، تعلیقه شرح رساله المشاعر، در: لاهیجی، محمدجعفر، شرح رساله المشاعر ملاصدرا، ص ۲۸؛ همو، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۸۱؛ همو، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، ص ۳۱.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ریحی مختوم، ج ۱، ص ۳۲۰.
۱۲. حکمت اشراق، ج ۱، ص ۳۲۵.
۱۳. همان، ص ۲۹۴.
۱۴. ر.ک: حکمت اشراق.
۱۵. در باب کاربرد ماهیت و معناشناختی آن مباحث متعددی میان اندیشمندان مسلمان وجود دارد؛ بنظر می‌آید میتوان دست‌کم سه معنا را از هم تمایز داد: (۱) ماهیت به معنای عام خود(هویت) (۲) ماهیت در کاربرد آنچه که در مقام پاسخ‌دادگی به سؤال از چیستی شیء می‌آید. (۳) ماهیت به معنای هرآنچه غیر وجود باشد (ر.ک: فیاضی، هستی و چیستی در مکتب صدرائی، ص ۱۱ و ۱۲). طوسی در منطق اشارات معنای دوم را اخذ کرده است (طوسی، شرح اشارات، ج ۱، ص ۴۳).
۱۶. ابن‌سینا، مباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، ص ۹۳.
۱۷. همان، ۲۷۹ و ۲۸۰.
۱۸. رازی، فخرالدین، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۱، ص ۵۳.
۱۹. ابن‌سینا، الهیات شفا، ص ۴۷.
۲۰. حکمت اشراق، ج ۱، ص ۲۹۴.
۲۱. شرح اشارات، ج ۱، ص ۴۳.
۲۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲۳. تجرید الاعتقاد، ص ۳۶.
۲۴. شرح اشارات، ج ۳، ص ۳۹.
۲۵. طوسی، نصیرالدین، نقادالمحصل، ص ۳۲ و ۳۳.
۲۶. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی؛ باشراف و مقدمه استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ج ۱، ص ۶۶.
۲۷. مباحثات، ۱۵۴.
۲۸. ر.ک: شرح اشارات، ج ۳، ص ۶۱؛ مباحثات، ص ۲۷۵، ابن سینا، تعلیقات، ص ۱۸۵.
۲۹. شرح اشارات، ج ۳، ص ۳۴.
۳۰. طوسی، نصیرالدین، اجوبه المسائل، ص ۲۲۳.
۳۱. شرح اشارات، ج ۳، ص ۳۲.
۳۲. همانجا.
۳۳. همان، ص ۳۲-۴۰.
۳۴. همان، ص ۳۶.
۳۵. همان، ص ۳۷.
۳۶. همان، ص ۳۴.
۳۷. همان، ص ۳۴.
۳۸. همان، ص ۹۷.
۳۹. ابن رشد، تفسیر مابعدالطبیعه، ص ۳۱۳ - ۳۱۵.
۴۰. شرح اشارات، ج ۳، ص ۶۱.
۴۱. مباحثات، ص ۲۸۸-۲۹۳.
۴۲. همان، ص ۱۵۴.
۴۳. سبزواری، هادی، تعلیقات، الاسفار الاربعه، ص ۱۸۶.
۴۴. شرح اشارات، ج ۳، ص ۳۹.
۴۵. مباحثات، ص ۹۳، ص ۲۷۴.
۴۶. الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۵۰.
۴۷. شرح اشارات، ج ۳، ص ۳۲.
۴۸. کشف المراد، ص ۹۷ و ۹۸.
۴۹. اجوبه المسائل النصیری، ص ۶.
۵۰. ر.ک: فیاضی، غلامرضا، هستی و چیستی در مکتب صدرائی.
۵۱. ر.ک: پاورقی، مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۳۹۹.
۵۲. الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۴۹.
۵۳. اجوبه المسائل النصیری، ص ۲۲۹.
۵۴. همان، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.
۵۵. کشف المراد، ص ۹۷ و ۹۸.

۳۲



سال هفتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۵

۵۶. اجوبه المسائل النصيرية، ص ۶.
۵۷. همان، ص ۶.
۵۸. همانجا.
۵۹. تعبیر به مسما در اصطلاح طوسی، همان محکی یا حقیقت متن واقع است.
۶۰. نقد المحصل، ص ۳۲ و ۳۳.
۶۱. همانجا.
۶۲. این سه گانه را غلامرضا فیاضی در کتاب هستی و چیستی در مکتب صدرائی تحلیل کرده است.
۶۳. اجوبه المسائل النصيرية، ص ۶.
۶۴. شرح اشارات، ج ۳، ص ۳۰.
۶۵. طوسی، مصارع المصارع، ص ۱۶.
۶۶. بعنوان مثال، ر.ک: کشف المراد، ص ۳۴.
۶۷. بعنوان نمونه: شرح اشارات، ج ۱، ص ۴۳؛ همان، ج ۳، ص ۳۹؛ کشف المراد، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۶۸. اجوبه المسائل النصيرية، ص ۱.
۶۹. کشف المراد، ص ۱۰۷.

### منابع:

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، تعلیقه شرح رساله المشاعر، در: لاهیجی، محمدجعفر، شرح رساله المشاعر ملاصدرا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۲، ۱۳۶۰.
۲. \_\_\_\_\_، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۸.
۳. \_\_\_\_\_، هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۶.
۴. ابن رشد، تفسیر مابعدالطبیعه، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۷.
۵. ابن سینا، الهیات شفا، قم، منشورات مکتبه آیه‌اله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۶. \_\_\_\_\_، تعلیقات، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۷. \_\_\_\_\_، مباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۱.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ریح مکنون، مرکز نشر اسراء، ج ۱، چ ۳، ۱۳۸۶.
۹. الداماد الحسینی، محمدباقر، القیسات، باهتمام مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۱۰. رازی، فخرالدین، شرح الاشارات والتنبيهات، تهران، انجمن آثار و مفاخر، ۱۳۸۴.
۱۱. زنوزی، عبدالله، لمعات الهیة، مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۷۹.
۱۲. ذبیحی، محمد، فلسفه مشاء، انتشارات سمت، چ ۴، ۱۳۸۹.
۱۳. سبزواری، هادی، تعلیقه اسفار، در: الأسفار الأربعة بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۰ق.
۱۴. فیاضی، غلامرضا، هستی و چیستی در مکتب صدرائی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.



۱۵. طوسی، نصیرالدین، *اجوبه المسائل النصیریة*، تصحیح عبدالله نورانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۱۶. \_\_\_\_\_، *تجريد الاعتقاد به همراه شرح آن: كشف المراد علامه حلی*، تصحیح و تحقیق حسن زاده آملی، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، *شرح اشارات*، قم، نشر البلاغة، ج ۱، ۱۳۸۳.
۱۸. \_\_\_\_\_، *مصارع المصارع*، تحقیق حسن معزی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۲، ۱۴۰۵ق.
۱۹. \_\_\_\_\_، *نقد المحصل*، بیروت، دارالاضواء، ج ۲، ۱۴۰۵ق.
۲۰. مطهری، مرتضی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱، ۱۳۸۶.
۲۱. \_\_\_\_\_، *شرح مبسوط منظومه*، تهران، انتشارات حکمت، ج ۱، ۵، ۱۳۶۷.
۲۲. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه*، بضمیمه تعلیقات سبزواری، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، باشراف و مقدمه استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ویراستار مقصود محمدی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱، ۱، ۱۳۸۳.
۲۳. یزدان پناه، یدالله، *حکمت اشراق (گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۱، ۱۳۸۹.